

کشف الغرائب
یا
رساله‌ی مجدیه

نوشته‌ی
حاج میرزا محمدخان مجدالملک سینیکی

با تصحیح، پیش‌گفتار و توضیحات
ایرج امینی و ناصر مهاجر



نشر آبی

۱۳۹۱

مرشنامه

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

وضعیت فهرست‌نویسی

عنوان دیگر

موضوع

شناسه افزوده

رده‌بندی کنگره

رده‌بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

مجدالملك سینگى، محمد، — ۱۲۹۸ ق.

كشفاالفرائب يا رساله مجديه/ نوشته‌ى محمدخان مجدالملك

سینگى؛ با تصحيح، پيش‌گفتار و توضيحات ايرج امينى، ناصر مهاجر.

تهران، نشر آبي، ۱۳۹۱.

۱۳۲ ص.

978-600-5849-11-0

فپا

رساله مجديه.

ايران — تاريخ — قاجاريان، ۱۱۹۳ — ۱۳۴۴ ق.

امينى، ايرج، ۱۳۱۴ — ، مصحح؛ مهاجر، ناصر، مصحح.

DSR ۱۳۱۱/ م ۲۷ ك ۵ ۱۳۹۱

۹۵۵/۰۷۴

۲۳۱۶/۸۵۹



نشر آبی

كشفاالفرائب

نوشته‌ى حاج ميرزا محمدخان مجدالملك سینگى

با تصحيح، پيش‌گفتار و توضيحات ايرج امينى و ناصر مهاجر

نشر آبی

تهران، خيابان كريمخان‌زند، شماره ۵۳، تلفن ۸۸۸۴۳۵۲۵

● چاپ اول ۱۳۹۱ ● تيراژ ۱۰۰۰ نسخه ● چاپ و صحافى: پردیس دانش

ISBN 978 - 600 - 5849 - 11 - 0

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۴۹-۱۱

۵۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۷	پیش‌گفتار
۱۰۹	فهرست و ترجمه‌ی آیات قرآنی مجید مندرج در کشف‌الغرائب شخصیت‌هائی که نام‌شان در رسالتی مجدیه آمده است.
۱۱۳	به ترتیب مطرح شدن در کتاب.
۱۲۹	نمایه

پیش‌گفتار

۱

کتابی که پیش‌اروی دارید، *کشف الغرائب* که رساله‌ی مجدیّه نیز نام گرفته، اثر انتقادی است درباره‌ی وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایرانِ نیمه‌ی اول پادشاهی ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۸۷۱-۱۸۴۸ میلادی / ۱۲۵۰-۱۲۲۷ شمسی).

این کتاب نخستین بار به دست خط نستعلیق زیبای نگارنده (در ۶۴ صفحه - ۱۶ سطری) در میان دوستان و یاران مورد اعتماد وی، پراکنده گردید. مقطع زمانی بحرانی‌ای که فرآورده‌ی این اثر انتقادی است، چه در ایران و چه در جهان، سبب گشت که «*کشف الغرائب*» بارها و بارها به صورت دست‌نویس این و آن دست به دست گردد.

تاریخ‌نگاران و سبک‌شناسان ادبی برجسته‌ی ما این نوشته را یکی از مهم‌ترین متن‌های فارسی قرن دوازدهم شمسی (نوزده میلادی) ایران برآورد کرده‌اند.^۱ اهمیت آنرا نه تنها در نگاه موشکافانه و ترقی‌خواهانه نسبت به نهاد قدرت، دستگاه دولت و گردانندگان حکومت ناصری دانسته‌اند، بلکه از نقطه‌نظر نگارش، آن‌را تحولی در نثر فارسی بازشناسانده‌اند و سرآغازی در

۱. نگاه کنید به: بهار، محمد تقی، *مبک‌شناسی*، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۳۵۵.

ساده‌نویسی و پرهیز از مغلق‌گویی که پیش‌شرط سیاست دوران تجدد و مشارکت مردم در زندگی اجتماعی است.

۲

به استناد چکامه‌ای به نام «شاپورنامه» که سروده‌ی یوسف وقار (محاسب‌الملک)، مشهور به درویش یوسف است،^۱ «جد اعلای» میرزا محمدخان مجدالملک، محمد نام داشت. دریاره‌ی این شخص اطلاعی در دست نیست. همین قدر می‌دانیم که پسری داشت به نام خداوردی که از او فرزندی به جهان با می‌نهد به نام محمد. این «محمد ثانی» را پدر، باباخان نام داد.

«این امیر بزرگ و کارآگاه

صاحب ملک بود و گنج و سپاه

در لواسان و نور فرمان داشت

شکست و اقتدار شاهان داشت.»

بابا خان در دوران فروپاشی دولت مرکزی و هرج و مرج پس از واژگونی پادشاهی نادر افشار، به لشکرکشی و قدرت‌نمایی دست می‌زند. گفته شده است که لشکرک، روستایی نزدیک به تهران، تجهیزگاه لشکر او بود که تا دامنه‌ی البرز را زیر نگین خود داشت. بدین سان فهم‌پذیر می‌شود که قدر قدرتی چو او نخواهد به سیادت سیاسی کریم‌خان زند تن دهد و خراج‌گذار او شود. اما پس از مرگ کریم‌خان و قدرت‌یابی آغا محمدخان قاجار، باباخان سیاست دیگر پیش می‌گیرد.

«در نشست و گفتگو» با آغامحمدخان قاجار که به سوی گرگان و مازندران

۱. تاریخ سرایش شاپورنامه دانسته نیست. دریاره‌ی درویش یوسف نیز آگاهی چندانی در دست نیست. همین قدر می‌دانیم که در سال‌های تبعید خودخواسته‌ی میرزا علی خان امین‌الدوله به لشت نشاء، درویش یوسف یار و یاور آن دولتمرد روشنفکر بود و به خواست وی رساله‌ی مجدیه را بازنوشت.

می‌ناخت، شرکت می‌جوید و با مدعی تاج و تخت، پیمان می‌بندد و تا پایان کار او بر آن پیمان استوار می‌ماند. از آن پس همه جا «همره شه تُرک» است و تا جنگ با لشکریان روس، پشت بنیان‌گذار دودمان سلطنتی قاجار را دارد.

درگذشت آغامحمدخان قاجار در آن جنگ و درهم شکسته شدن لشکر ایران، امیران و سرداران آغا محمدخان را پراکنده می‌سازد و باباخان نیز که پایش زخمی بزرگ برداشته است:

«جمع عدت کسرد

به لواسان و نور رجعت کرد»

ندای فتحعلی‌شاه را که به وصیت عم خود آغامحمدخان وارث تاج و تخت شده بود، باباخان لبیک نمی‌گوید و این سبب آن می‌شود که پادشاه تازه‌کار برای به‌راه آوردن سردار سرکش، به مازندران شود و یک چند در آنجا اردو زند.

چنین به چشم می‌آید که رایزنی‌های جانشین آغامحمدخان دربارهی باباخان، او را به این گمان می‌رساند که سردار نور و لواسان را نمی‌توان با شمشیر و زور مطیع و منقاد کرد و چاره «در لطف و ملایمت» است و چنین بود که

«شاه از راه حيله و تزوير

وزره سادگی أمير دليل»

اردو برمی‌چیند، به تهران بازمی‌گردد و پس از مدت زمانی باباخان را به تهران فرا می‌خواند. باباخان «بی خبر از مکاید سلطان» دعوت را پذیرا می‌شود و با تنی چند عزم سفر می‌کند. به دروازه‌ی تهران نرسیده، ناگهان مورد هجوم سپاهیان فتحعلی‌شاه قرار می‌گیرد و به اسارت برده می‌شود.

«شه دو چشمش ز کاسه بیرون کرد

دل او را چو دیده پُر خون کرد

هستی‌اش چون به باد غارت داد

خسود او را ز بسند کرد آزاد

قریب دو سال به دیده‌ی کور

زندگانی نمود انسدر نور»

باباخان بیری می‌داشت فتحعلی نام که از او فرزندان بسیار بودند؛ از مادری که خواهر صدراعظم میرزا آقاخان نوری بود. همه از «نام‌آوران و نام‌وران» و «صاحب‌السیف والقلم» از میان آنان دو تن، یکی محمد و دیگری صفی را فتحعلی‌شاه به تهران می‌خواند، نزد خویش نگه می‌دارد و همچون پسران خویش می‌پروراند.

از زندگی و سرنوشت صفی هیچ آگاهی نداریم. اما می‌دانیم محمد در سال ۱۲۲۴ هـ. ق/ ۱۸۰۹ م در سینک لواسانات به دنیا آمد که آن‌گاه از «توابع مازندران» شمرده می‌شد و به همین اعتبار «سینکی» خوانده شد. گفته‌اند که از هوش، استعداد و پی‌گیری کم‌مانندی برخوردار می‌بود. به یاوری «معلمین سرخانه» با علوم قدیم آشنا می‌شود و نیز با شعر کهن ایرانی. «حسن خط و انشاء» اش زیان‌زد است و چه بسا راه‌گشای پیشرفتش در مُنشی‌گری دستگاه حکومتی. در جوانی خواهر پاشاخان امین‌الملک خازنِ صرفِ جیب، مُهردار شاه و بعدها حاکم تهران و از اجزای دارالشواری کبرا را به همسری برمی‌گزیند^۱. تا جایی که آگاهیم، همسر دیگری اختیار نمی‌کند و به یقین می‌دانیم که ثمره‌ی آن پیوند دو پسر و چهار دختر است: علی (امین‌الدوله)، تقی (مجدالملک دوم)، طاووس خانم، همسر میرزا ابراهیم‌خان معتمدالسلطنه‌ی آشتیانی، هما (عظمت‌الدوله) همسر محمدعلی‌خان علاءالسلطنه، قمرخانم، همسر محمدباقرخان شجاع‌السلطنه و وزیر جنگ ناصرالدین شاه و انبساط‌الدوله، همسر میرزا عبدالوهاب نظام‌الملک حاکم

۱. نگاه کنید به عبدالله مستوفی، همان‌جا، صص ۱۱۱-۱۱۰ و ایرج امینی، بریال بحران، زندگی سیاسی علی امینی، نشر ماهی، تهران ۱۳۸۸، ص ۱۶.

تهران.^۱ گفتنی است که طاووس خانم، مادر حسن وثوق (وثوق الدوله) و احمد قوام (قوام السلطنه) است و عظمة الدوله، مادر حسین علاء.^۲

۳

درباره‌ی زندگی سیاسی و اداری میرزا محمدخان سینکی، تا پیش از آن که به آذربایجان رود و در دارالخلافه‌ی تبریز به کتاب‌داری قهرمان میرزا، پسر عباس میرزای نایب السلطنه رسد، آگاهی نداریم. این که چند سال در این سمت می‌ماند و چگونه این دوران را می‌گذراند نیز در هاله‌ای از ابهام است. می‌توان حدس زد که به همین دوران است که با میرزا تقی‌خان امیرکبیر آشنا می‌شود؛ آشنایی‌ای که به ارادت و ژرف و ماندگار فرامی‌روید. نیز می‌توان حدس زد که از سر وفاداری، کارایی و درست‌کاری، چندان مورد توجه قرار می‌گیرد که به گاه سفر مهدعلیا (جهان‌خانم)، همسر محمدشاه و مادر ولیعهد ناصرالدین میرزا، به مکه‌ی معظمه^۳ به التزام رکاب ایشان برگزیده می‌شود. (۱۲۶۳ هجری قمری / ۱۸۴۷ میلادی)

پس از مرگ محمدشاه (۶ شوال ۱۲۶۴ ه.ق / ۴ سپتامبر ۱۸۴۷م) و تاج‌گذاری ناصرالدین‌شاه، محمدخان سینکی در تهران استقرار می‌یابد. در همین زمان است که به خدمت وزارت امور خارجه در می‌آید؛ به پیشنهاد او و مرادش میرزا تقی‌خان امیرکبیر. به صدارت این اصلاح‌طلب بزرگ دوران قاجار است که به قفقاز اعزام می‌گردد و کارپرداری (کنسولگری) حاجی‌ترخان (هشترخان) به وی سپرده می‌شود. به درستی نمی‌دانیم چند

۱. ایرج امینی، همان جا، به نقل از استاد عبدالله انوار. به گفته‌ی سعید نفیسی، مجدالملک پنج دختر داشت که پس از فوت نخستین همسر شجاع‌السلطنه، دختر دیگری به او دادند. (رساله‌ی مجده، تألیف مرحوم حاج میرزا محمدخان مجدالملک، با مقدمه و مقابله و تصحیح سعید نفیسی، تهران شهریورماه ۱۳۲۱، ص ۵).
 ۲. ایرج امینی، همان جا.
 ۳. پایگاه حوزه، وابسته به مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

سال در این سمت می‌ماند.^۱ اما یقین داریم که کوتاه زمانی پس از قتل امیرکبیر (محرّم ۱۲۶۸ هـ. ق / اکتبر ۱۸۵۱) به ایران فراخوانده می‌شود. از تندی کلام میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک وزیر امور خارجه‌ی جانشین امیرکبیر، میرزا آقاخان نوری، دایی حاج محمدخان سینکی، می‌شود دریافت که وی قتل مرشد خود را بر نمی‌تابد و زبان به کام نمی‌گیرد:

«... این اوقات حرف‌های بی‌معنی و اطوار خلاف از آن برادر مکرم مذکور می‌شود که به هیچ وجه من‌الوجه با معقولیت و کاردانی شما مناسب نیست... زهی بی‌انصافی و بدبختی که پاره‌ای حرف‌های غیر مناسب و راست یا دروغ متذکر شود... گلی از برای شما آب گرفته شده بود که اگر به کار می‌رفت، ابدالدهر ضایع و رسوا بودید و بالمره سلب اعتبار از شما شده بود. عالیجاه میرزا عباس سبب رفع آن شد... این بار در خدمت اولیای دولت قاهره رفع اشتباه کردم؛ ولیکن همیشه اینطورها ممکن نباشد و امروزه پیش نمی‌رود. اگر ترک آن حرف‌ها نشود به درک اسفل معلق و به نار جهنم مبتلا خواهید شد.»^۲

در بازگشت به ایران یک‌چندی از او خبر نداریم و نمی‌دانیم این «مغضوب» به چه کار سرگرم است. چه بسا در این زمان است که به نوشتن مرآت الارض می‌نشیند. کتابی ناشناخته و گم‌نام که به بازگی باز یافته‌ایم.^۳ کتابی در جغرافیای سیاسی آن روزگار. کتابی با یک مقدمه، «دو حرف» و یک خاتمه.

۱. تیلوفر کسری، مجدالملک سینکی، فصلنامه‌ی تاریخ معاصر ایران، شماره‌ی ۷، ص ۷۷-۲۸۶.

۲. فریدون آدمیت، اندیشه‌ی شرقی و حکومت قانون، انتشارات خوارزمی، چاپ سوم، تهران ۱۳۸۵ (به نقل از اسناد وزارت امور خارجه) ص ۱۰۶.

۳. نسخه‌ی خطی منحصر به فرد این کتاب در کتابخانه‌ی مجلس شورای ملی ثبت شده است؛ با این شناسنامه: اسم کتاب: مرآت الارض؛ مؤلف: حاج میرزا محمدخان لواسانی؛ موضوع تألیف: سیاحت‌نامه؛ شماره‌ی دفتر: ۵۴۲۸.

بجاست که از آقای سید محمد رضوی کارمند کتابخانه، موزه و اسناد مجلس شورای اسلامی که CD این کتاب را در اختیار ما قرار دادند، سپاسگذاری کنیم.

«حرف اول در وضع کره‌ی زمین و تجزیه و تقسیم آن به اقسام پنج‌گانه و ذکر اقسام در پنج فصل. فصل اول در اروپا، مشتمل بر نوزده جزء؛ فصل دوم در آسیا، مشتمل بر ده جزء؛ فصل سیم در افریقا، مشتمل بر چهار جزء؛ فصل چهارم در امریکا، مشتمل بر سه جزء؛ فصل پنجم در استرالیا، مشتمل بر یک جزء. حرف دوم در مبان‌ی و بنای حاجی‌ترخان و وضع آبادی و استیلای طایفه‌ی روسیه به این بلد و طریقه‌ی احکام ایشان در احوال خلق آن صفحه. خاتمه: در مساحت ممالک روسیه و عدد و نفوس این ممالک و ارتفاعات، معدن‌ها و اتفاقات که به این کتاب مناسبت دارد.»

آیا نوشتن این کتاب در «رفع غضب» دستگاه نسبت به میرزا حاج محمدخان سینکی و اعلام وی به بغداد جهت بهبود مناسبات میان ایران و عثمانی و تصویب قرارداد دو دولت نقش بازی می‌کند؟ نمی‌دانیم. اما این را می‌دانیم که در آن سفر، رسیدگی به کار اتباع ایرانی مقیم عراق را نیز به او واگذارند.^۱ هرچه بود، پس از انجام این مأموریت، محمدخان سینکی نایب اول وزارت امور خارجه می‌شود، لقب «دبیر مهم خارجه» می‌گیرد و سپس کارگزار آذربایجان می‌گردد (۱۲۶۹ هـ. ق ۱۸۵۳ م).^۲

گفتنی است که از جمله خدمات او در وزارت امور خارجه ایجاد «کاغذ رسمی» است.

«کاغذ رسمی کاغذی بود که به درخواست میرزا سیدخان برای سفرای خارجی نگاشته می‌شد. این کاغذ که نوعی نامه‌ی اداری بود شامل پنجاه بیت شعر بود که تمامی ابیات آن سجع و قافیه داشت. ابیات این کاغذ در حول و حوش مطالبی خاص دور می‌زد و چون میرزا محمدخان فردی مسلط بر نظم و نثر و علم عروض و ادبیات بود و مطلب را با نثری شیوا و دلکش و به نوعی درست و زیبا کتابت می‌نمود، از مبتکرین این سبک بود. این نامه در جواب

۱. نیلوفر کسری: همان‌جا.

۲. کریم سلیمانی، القاب رجال دوره‌ی قاجاریه، نشر نی، تهران ۱۳۷۹، ص ۱۳۵.

درخواست‌های سفرای خارجی مقیم ایران که خارج از وظیفه و اختیار وزارت امور خارجه، با دولت بود، به شکلی زیبا تنظیم و مطالب به صورت مسجع گفته می‌شد. بدون آن‌که خواهش‌های بی‌معنی سفرای جواب گفته شود، جواب داده می‌شد. بنا بر این کاغذ رسمی جواب علی‌السویه در حد موضوع به سفرای خارجی بود و ابداً صحبتی در رد یا قبول تقاضاها نمی‌شد. از جمله اقدامات دیگر مجدالملک در دوره صدارت دایی خود (میرزا آقاخان نوری) اصلاح خط بود. وی نامه‌ها و رسایلی در این باب نگاشته و از طرفداران و مروجان این اصلاح به شمار می‌رفت.^۱

با برکنار شدن میرزا آقاخان نوری از صدراعظمی (۲۰ محرم ۱۲۷۵ ه. ق/ ۲۹ اوت ۱۸۵۸ م)، برچیدن منصب صدارت اعظمی، برگزیدن وزرا از سوی ناصرالدین‌شاه، برپا داشتن شورای دولت و برقرار کردن مجلس مصلحت‌خانه (که مشورت‌خانه‌ی دولتی نیز نام گرفته)، میرزا محمدخان به کار در این نهاد فراخوانده می‌شود؛ همراه با بیست و چهار تن دیگر از رجال سیاسی کشور از نحله‌های فکری و محفل‌های مختلف حکومتی. در این زمان است که میرزا محمدخان به «مجمع یا جمعیت فراموشخانه» می‌پیوندد.^۲ در ۱۲۷۹ ه. ق (۱۸۶۳ م)، وزیر و طایف را اوقاف می‌شود.^۳ در

۱. نیلوفر کسری، همان‌جا.

۲. در توضیح «مجمع فراموشخانه»، آن‌چه فریدون آدمیت آورده، شایان توجه است. می‌نویسد: «فراموش‌خانه نخستین جمعیت سیاسی است. اهمیتش به چند چیز است: قابلیت اجتماعی دسته جمعی، مرام سیاسی مترقی، تأثیرش در بیداری افکار. تاریخ ایجاد فراموشخانه اگر در سال ۱۲۷۵ نباشد، به یقین سال بعد است؛ یعنی همزمان با تأسیس مصلحت‌خانه-آن‌گاه که جنب و جوشی در راه اصلاح و تغییر برپا گشته بود. دستور برانداختن آن در ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۲۷۸ صادر شد؛ آن‌گاه که جوش و خروش ترقی‌خواهی فرو نشست.» (فریدون آدمیت، همان‌جا، ص ۶۳)

۳. «...وظیفه»، عبارت بود از حقوقی که به علما و سادات و ارباب استحقاق می‌دادند و بین این دسته از حقوق‌بگیر دولت با سایر طبقات فرقی نبود...اما اوقاف، چون دولت در آن وقت در کار

رابطه با همین مسئولیت است که به سال (۱۲۸۴ ه. ق/ ۱۸۶۷ م) در رکاب ناصرالدین شاه راه خراسان پیش می‌گیرد و در جریان همین سفر است که به تولیت آستان قدس رضوی گماشته می‌شود و لقب مجدالملک را از آن خود می‌سازد. از جمادی‌الاثنی ۱۲۸۴ ه. ق/ اکتبر ۱۸۶۷ تا جمادی‌الاولی ۱۲۸۵ ه. ق/ سپتامبر ۱۸۶۸ در این سمت برجاست. از جمله خدمات مجدالملک در دوران تولیت‌اش «ساخت پیش‌طره‌های دکاکین خیابان‌ها و دکاکین مختصی آستانه و کاروانسرای ناصری [و] برقرار کردن وظیفه برای سادات در آستانه» است. به دلیلی که برما روشن نیست، مجدالملک پس از یازده ماه حکومت خراسان به تهران احضار می‌شود. این احضار با عزل از سمت همراه است و نیز سه سال خانه‌نشینی. اما روشن است این امر در اوج قدرت میرزا یوسف‌خان مستوفی‌الممالک دوم صورت می‌گیرد که به «جناب آقا» اشتها داشت.

با برافتادن مستوفی‌الممالک دوم و برآمدن میرزا حسین‌خان سپهسالار، مرحله‌ی تازه‌ای از اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آغاز می‌شود و بار دیگر زمینه برای خدمت اصلاح‌طلبانی همچون مجدالملک هموار می‌گردد. مجدالملک به عضویت دارالشورای دولتی در می‌آید و همزمان به ریاست اداره‌ی غله‌ی ایران برگمارده می‌شود؛ در گرامر بحران اقتصادی - اجتماعی ناشی از خشک‌سالی و قحطی خسانمان‌سوز ۱۲۸۸-۱۲۸۷ ه. ق/ ۱۸۷۱-۱۸۷۰ م. به همت اوست که بحران نان حل می‌شود، گندم به نانوایی‌ها می‌رسد و مرگ و میر پایان می‌گیرد. با این حال، بهار زندگی دولت اصلاحات بس کوتاه است و قدرت

و فف هیچ‌گونه مداخله نمی‌کرد و کارهای موقوفه مابین موقوف‌علیهم و متولی حل می‌گشت... کار مهم آن [وزارتخانه] همان دادن صورت وظیفه‌ی علما و سادات بود. (عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من با تاریخ اجتماعی دوره‌ی قاجاریه، انتشارات زوار، تهران ۱۳۷۱، چاپ سوم، جلد اول، ص ۸۹)

محافظه کاران بیشتر از آن که گمان برده می‌شد. در سال ۱۲۹۰ هـ. ق/ ۱۸۷۳ م، درست پس از بازگشت ناصرالدین شاه از سفر اولش به اروپا، میرزا حسین‌خان سپهسالار از قدرت بیرون رانده می‌شود. اما مجدالملک را از دستگاه دولت بیرون نمی‌رانند. او را به وزارت وظایف و اوقاف بازمی‌گردانند؛ وزارت خانه‌ای که تا روزی که زنده بود در اختیارش بود. میرزا محمدخان مجدالملک سینکی در ۱۱ ذیحجه ۱۲۹۸ هـ. ق/ ۳ نوامبر ۱۸۸۱ م چشم بر جهان فرومی‌بندد. او را در صحن شرقی شاه‌زاده عبدالعظیم به خاک می‌سپارند.

۴

«کشف الغرائب» که بعدها به رساله‌ی مجدیه شهرت یافت، یا به سال ۱۲۸۶ نگاشته شد و یا به سال ۱۲۸۷ هـ. ق/ ۱۸۷۱ م. این را نگارنده به ظرافت بیان نموده است؛ و در متن بیشتر نسخه‌های اصیل خطی و بدین گونه:

«سال تحریر این خجسته تحریر که از روی حساب اسلامیان به ۱۲۸۷ سال از هجرت فخر بنی آدم، حضرت خاتم، صلی‌الله‌علیه و آله و سلم، گذشته است...»^۱ این را نیز به یقین می‌دانیم که نگارنده‌ی

۱. فضل‌الله گرکانی بر این باور است که تدوین اول این رساله به سال ۱۲۸۶ هـ. ق بوده است. با استناد به دو نسخه از رساله‌ی مزبور که یکی از آن‌ها در کتاب‌خانه‌ی میرزا عباسقلی‌خان آدمیت بود و آقای فریدون آدمیت نشانی‌های آن را در کتب خود آورده‌اند و هر دو از یک مأخذ اصلی سرچشمه گرفته‌اند، می‌نویسد: «... متن آن فاقد بسم‌الله الرحمن الرحیم و سرلوحه‌ی آن مزین به هوالله تعالی شأنه (رساله‌ی کشف الغرائب از منشآت مرحوم میرزا محمدخان مجدالملک) است، جزوای است نادوخته، بی جلد، بی شماره‌ی صفحات، در ۴۸ صفحه کاغذ سفید، به قطع وزیری کوچک که در پایان کتاب، پس از مصراع «تا در میانه خواسته‌ی کردگار چیست»، تاریخ تصنیف زبج‌الاول ۱۲۸۶ آمده؛ در صورتی که متن خود نسخه حاکی از آن است که کتاب در سال ۱۲۸۷ تصنیف شده است...» (بیست سال بعد از امیرکبیر، متضمن شرح اوضاع ایران و حوادث نیمه‌ی اول سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار در رابطه‌ی با مرحوم مجدالملک و کتاب انتقادی او: رساله‌ی مجدیه، از دکتر علی امینی با تصحیح و مقدمه و توضیحات فضل‌الله گرکانی، سازمان چاپ و انتشارات اقبال، تهران ۱۳۵۸، صص ۵-۶. هم او بر این باور است که تحریر دوم رساله پایه‌ای، نسخه‌هائی است که از ۱۳۲۱ بدین سو چاپ شده‌اند.

کشف‌الغرائب در زمان زندگی خود به چاپ آن رساله دست نزد و به پخش محدود آن در میان نزدیکان و آن‌ها که مورد اعتمادش بودند، بسنده کرد. به همین دلیل نیز نسخه‌های بسیاری از این کوبنده‌ترین نقدهای سیاسی دوران میانی سلطنت سلطان صاحب‌قران، وجود دارد. به گفته‌ی ایرج افشار: «... ۲۶ نسخه از آن در کتاب‌خانه‌های مختلف موجود است و شناسانده شده...» و این برآورد تا سال ۱۳۴۹ است و تنها به کتاب‌خانه‌های ایران محدود می‌شود.^۱

این که کتاب به زمانه‌ی مجدالملک به زیور چاپ آراسته نشد و دست به دست می‌گشت و دست‌های بسیار در بازنوشتن و به دیگران رساندن آن دخالت داشتند، مشکل بزرگی را پدید آورده است: چند دستی نسخه‌ها، افتادگی برخی عبارت‌ها در جایی و افزودگی عبارت‌هایی در برخی دیگر از نسخه‌ها و در نتیجه نوعی سردرگمی در امین‌سره از ناسره در سرچشمه. چه بسا به همین علت میرزا علی‌خان امین‌الدوله، فرزند ارشد مجدالملک، آن‌گاه که در لشت‌نشاء به تبعید زندگی می‌گذراند، ترتیب بازنویسی آن رساله را داد به دست درویش یوسف. این امر در ۱۵ محرم ۱۲۲۰ ه.ق/ ۲۳ آوریل ۱۹۰۲ م صورت پذیرفت.

با این حال کشف‌الغرائب تا حدود دو دهه پس از آن تاریخی رنگ چاپ به‌خود ندید و نسخه‌های خطی آن بود که در دست بود و هم‌چنین دست به دست می‌گشت. گفته شده است نخستین بار در حبل‌المتین چاپ کلکته به چاپ رسید.^۲ و می‌دانیم حبل‌المتین بر تجددگرا و نوخواهان ایرانی اثرگذار بود و از مهم‌ترین نشریه‌های شالوده‌ریز انقلاب مشروطیت ایران شناخته می‌شد. با این همه در دوره‌ی پُرتب و تاب جنبش مشروطه‌خواهی ۱۹۰۵-۱۹۱۱ م نیز، کشف‌الغرائب به چاپ نرسید و پس از فرود آن جنبش و

۱. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۰، ۳۰ بهمن ۱۳۷۹، ص ۴۳.

۲. رساله‌ی مجدیه، با مقدمه و مقابله و تصحیح سعید نفیسی، ص ۲.

فراز رضاخان سردار سپه به قدرت و تغییر سلطنت، به همان سرنوشتی گرفتار آمد که بسیاری دیگر از کتاب‌های انتقادی پایانه‌ی دوران قاجارا در سال ۱۳۰۶ *مجله‌ی ارمغان* آن را به چاپ رساند.^۱ و دیگر نشانی از آن دیده نشد تا یک سال پس از سقوط رضا شاه و آزاد شدن مطبوعات. در شهریور ۱۳۲۱، نخستین بار به شکل یک کتاب با مقدمه و به تصحیح و تحشیه‌ی سعید نفیسی چاپ شد. در چاپ‌خانه‌ی بانک ملی ایران. مبنای چاپ این کتاب به گفته‌ی سعید نفیسی:

«متکی است بر دو نسخه‌ی خطی. نخست نسخه‌ای که در ۱۵ محرم ۱۳۲۰ در لشب فضای گیلان درویش یوسف به فرمان مرحوم امین‌الدوله از روی نسخه‌ی اصل نوشته و چون معتبرتر و درست‌تر است آن را اساس قرار داده‌ام و در نسخه‌ی بدل‌ها آن را به علامت «ب» نموده‌ام. دوم نسخه‌ای که در شب شنبه‌ی ۲۷ رجب ۱۳۱۷ علی‌بن عبدالرسول، یعنی آقای علی عبدالرسولی، به پایان رسانده و متعلق به کتاب‌خانه‌ی مرحوم میرزا محمدعلی‌خان قوام‌الدوله وزیر امور خارجه‌ی سابق ایران بوده...»^۲

رساله‌ی مجدیه «با مقدمه و مقابله و تصحیح سعید نفیسی» دیگر تجدید چاپ نشد. بدین ترتیب رساله‌ی مجدیه چه در نسخه‌های خطی، چه به صورت سلسله مقالاتی در *مجله‌ی ارمغان* و چه به صورت کتاب، تنها در دسترس اندک شماری پژوهش‌گران و اهل فن بود.

گشایش فضای سیاسی و فرهنگی در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، زمینه‌ساز انتشار شماری از کتاب‌ها و مقاله‌هایی شد که پیشتر اجازه‌ی چاپ نمی‌یافتند. از آن جمله است «کشف الغرائب». ابتکار انتشار این کتاب پس از سی و پنج سال با دکتر علی امینی است. او که نوه‌ی میرزا علی‌خان امین‌الدوله و نتیجه‌ی میرزا محمدخان مجدالملک است، به موازات تدوین مقدمه‌ای مستقل بر

۱. *مجله‌ی ارمغان*، سال هشتم، شماره‌های ۸، ۳، ۲، ۹، سال ۱۳۰۶ ش.

۲. رساله‌ی مجدیه، با مقدمه و مقابله و تصحیح سعید نفیسی، تهران شهریورماه ۱۳۲۱، ص ۷.

کتاب، از آقای فضل‌الله گرکانی یاری می‌خواهد که کتاب را مورد بازخوانی دقیق قرار دهد؛ به مقایسه‌ی آن با چاپ استاد نفیسی بنشیند و نیز دو نسخه‌ی درویش یوسف و آقای عبدالرسولی که پایه‌ی کار آن نویسنده بود. از این رهگذر است که آگاه می‌شویم یک برگ از آنچه درویش یوسف بازنوشته، در ویرایش نفیسی از قلم افتاده است.^۱ مهم این که فضل‌الله گرکانی به برگردان فارسی آیات قرآن و اصطلاحات عربی دست می‌زند و آن را به پیوست کتاب می‌آورد. و مهم‌تر کوشش در جهت بازشناساندن برخی از شخصیت‌هایی است که مجدالملک به تلویح و تسریع در کتاب آورده است. رساله‌ی مجذبه با تصحیح و مقدمه و توضیحات فضل‌الله گرکانی در سال ۱۳۵۸ و فضای بیش و کم شبیه سال بحرانی ۱۳۲۱ انتشار یافت و در انبوه مسائل مبتلابه جامعه مورد توجه چندانی قرار نگرفت. با این حال دوستان تاریخ ایران از کنار کتاب بگذشتند و آن را گرامی داشتند؛ چندان که در فاصله‌ی چند سال دیگر نسخه‌ای از کتاب در بازار یافت نمی‌شد. این واقعیت یکی از علت‌ها و انگیزه‌های اصلی ما برای مطالعه در زمینه‌ی چاپ سوم کتاب بوده است. فضل‌الله گرکانی نیک آن را پیش‌بینی می‌کرد:

«... از احتمال به دور نیست که روزی تصحیح سومی از رساله‌ی مجذبه ضرورت یابد... در این صورت فریضه‌ی مردم ادب دوستی که به چنین نسخه‌هایی دست‌رسی دارند، می‌دانم که همت بلند خود را بر این مهم بگمارند... تا انشاءالله معنی فراهم آید که بدون تردید با نوشته‌ی اصلی مرحوم حاج میرزا محمدخان مجدالملک که از متون مهم سیاسی و ادبی عصر مشروطیت ایران است، مطابق باشد... امیدوارم تصحیح متن حاضر... اگر هم ضرورت

۱. برای درک بهتر مشکلات مربوط به تعیین نسخه‌ی اصل و بی ایراد کشف الغرائب، نگاه کنید به رساله‌ی مجذبه، به همت دکتر علی امینی با تصحیح و مقدمه و توضیحات فضل‌الله گرکانی، سازمان چاپ و انتشارات اقبال، تهران ۱۳۵۸، صص ۱ تا ۱۵.

یابد. این بار دیگر سی و هفت سال به طول نیاانجامد!^۱

برخلاف آرزوی آقای گرکانی، تاکنون متنی فراهم نیامده که بر دانش تاکنونی ما نسبت به نسخه‌ی اصلی مجدالملک افزوده باشد و نور تازه‌ای بر آن بیافکند. برعکس کار به آنجا رسید که نوشته‌ی مجدالملک به فرزند ارشدش میرزا علی‌خان امین‌الدوله نسبت داده شد.^۲ سرچشمه‌ی این اشتباه نسخه‌ی خطی‌ای است که آقای خان‌بابا مشار در اردیبهشت‌ماه هزار و سیصد و چهل و شش وقف کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی کردند و همان زمان به نام «رساله در وضع ایران» تالیف میرزا علی‌خان امین‌الدوله ثبت شد.

خواندن مقاله‌ی پیش‌گفته ما را بر آن داشت که به دنبال نسخه‌ی خطی آقای مشار برویم که به لطف مسئولین محترم کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی، نسخه‌ی عکس‌برداری شده‌ی آن در اختیار ما قرار گرفت. خوانش این متن و سنجش آن با نسخه‌های پیشین (درویش یوسف و عبدالرسولی و نسخه‌ی چاپ مجله‌ی ارمغان) ما را متقاعد ساخته است که نسخه‌ی مشار بیش از نسخه‌های دیگر اصالت دارد. پس آنرا مبنای کار خود قرار دادیم و با بهره‌گیری از آنچه تاکنون صورت گرفته، کتابی را که اینک پیش‌روی خواننده است، آراستیم. نه تنها سطر به سطر متن کنونی با نسخه‌های پیشین مقابله شده، بلکه تا آنجا که میسر بوده به تصحیحات، توضیحات و معانی لغاتی که در نسخه‌های نفیسی و گرکانی آمده، افزوده‌ایم. سهم کوچک ما در غنا بخشیدن به این اثر بزرگ اگر چیزی به حساب آید، همانا در توضیحات اندکی درباره‌ی برخی واژگان و شخصیت‌های کتاب است.

۱. همان‌جا، ص یادداشت ۱.

۲. ن.ک به ربابه معتقدی، رساله در وضع ایران، اثر میرزا علی‌خان امین‌الدوله، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، دیماه ۱۳۷۹، صص ۲۶-۲۴. می‌نویسد: «...نسخه‌ی خطی رساله در وضع ایران حاصل سال‌های انزوا و زندگی علی‌خان امین‌الدوله در لشت‌نشاء است... سه سال هزار و سیصد و بیست نگاشته شده و توسط خان‌بابا مشار در سال هزار و سیصد و چهل و شش وقف کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی گشته است.»